

اعتصاب معلمین و یک چشم انداز

بربستر وجود یک ناراضیتی عمیق توده‌ای و بروز جنبشهای اعتراضی دانشجویان و جوانان و مهمتر از آن بر متن اعتصابات و اجتماعات اعتراضی هرروزه و بلاوقفه کارگران، اعتراض وسیع و بالنسبه متشکل معلمین بعد از بیش از دو دهه تحمل فشار و محرومیت و پیوستن جنبش اعتراضی معلمین به این جنبش ها، نه فقط موجب تقویت و نیرومندی این صف انقلابی شده است، و نه فقط چشم انداز و الگوی معینی را فراروی سایر اقشار و کارمندان برای اعتراض و ملحق شدن به اعتراض توده‌ای گشود، بلکه از لحاظ تاثیرات متقابل این جنبشها بر یکدیگر برای سازمان یابی یک اعتصاب عمومی سراسری نیز نتایج عملی ارزنده‌ای در برداشت.

اجتماعات اعتراضی بزرگ معلمین در تهران و تاکید مکرر آنها بر اتحاد معلمین، تاکید بر تداوم اعتصاب و مبارزه و تاکید بر سراسری کردن آن برای رسیدن به خواستههای خویش، از آگاهی نسبی معلمین در چگونگی پیشبرد مبارزه و رویارویی با رژیم حاکمیت می‌کند که هرگونه اعتراض و اعتصابی راجع دانسته و ممنوع ساخته است. معلمین می‌دانستند و می‌دانند که برای مثمر ثمر واقع شدن مبارزات خویش، باید در مقیاس تمام کشور به مصاف رژیم بروند. فقط در تهران نبود که این اجتماعات اعتراضی برگزار می‌شد. در بسیاری از شهرها و استانها از جمله در شیراز، لرستان، بوشهر، ارومیه، کرمانشاه و اصفهان نیز معلمین به این اعتراض و اعتصاب جمعی پیوستند. معهذا ویژگی اعتراض معلمین فقط این نبود که با سرعت نسبتا زیاد به مشارکت وسیع معلمین در پهنه کشور تعمیم می‌یافت، مسئله این بود که اعتصاب معلمین خواه نا خواه تاثیرات خود را بر سایر اقشار نیز یاقی می‌گذاشت. چرا که اعتصاب و تعطیل کردن مدارس و کلاسها، خواست و صدای اعتراض معلمین را در قدم اول از طریق دانش آموزان به میان میلیونها خانواده می‌برد که این البته زمینه‌های توده‌ای تر شدن اعتراضات را فراهم می‌کرد.

بدیهی است که اعتصابات و اعتراضات معلمین در تداوم خود، به عنوان بلاواسطه ترین تاثیر، پیوستن میلیونها دانش آموز در سراسر کشور

صفحه ۲

((قتل های ناموسی))

صفحه ۵

بیانیه سازمان فدائیان (اقلیت) به مناسبت سالروز قیام و سیاهکل

صفحه ۳

این تاکتیک هم

به ضد خود تبدیل شد

رژیم های ارتجاعی معمولا هنگامی که با بحرانهای سیاسی شدید و ناراضی گسترده توده ای روبرو می شوند، برای آرام کردن مردم و سد کردن راه مبارزه آنها به تاکتیک های ویژه ای متوسل می شوند. یک نمونه آن سر و صدا و هیاهویی است که هیئت حاکمه در چند روز گذشته با محاکمه یک سرمایه دار تحت عنوان "مبارزه" با مفاسد اقتصادی و مفاسد دستگاه دولتی به راه انداخته است. دقیقا همین ماجرا در دوران رژیم شاه نیز هنگامی که با بحران های جدی روبرو می شد، به دفعات تکرار گردید. رژیم شاه بر سر این مسئله حتی برخی از مهره های دستگاه دولتی را نیز قربانی می کرد تا شاید بدین طریق، رژیم خود را نجات دهد. جمهوری اسلامی هم هدفی جز این ندارد. درست در شرایطی که ناراضی مردم از وضع موجود به اوج خود رسیده است و رژیم در چنگال بحرانهای متعدد دست و پا می زند، ماجرای مبارزه با مفاسد اقتصادی علم می شود. در کشور که هزاران انسان را به جرم عقاید - شان در دادگاه های در بسته محاکمه و محکوم می کنند، یک دادگاه علنی برپا می شود، جریان این محاکمه از طریق فرستنده های تلویزیونی رژیم پخش می شود و نام و نشان برخی مقامات دولتی نیز که از طریق رشوه های کلان پایشان در این پرونده گیر

صفحه ۶

در این شماره

مبارزه طبقاتی و رهائی زنان (۱۹) ۸

خلاصه ای از اطلاعیه ها

و بیانیه های سازمان ۴

گزیده ای از نامه های رسیده ۴

اخباری از ایران ۴

ریشه های بحران اقتصادی و

سیاسی سرمایه داری در آرژانتین

آرژانتین کشوری است در آمریکای جنوبی با وسعتی بیش از دو میلیون و هفتصد هزار کیلومتر مربع و نزدیک به سی و هفت میلیون نفر جمعیت دارد. تنها دو در صد جمعیت آرژانتین را "بومی" ها تشکیل می دهند. بیشتر جمعیت آرژانتین رامهاجرین اروپایی تشکیل می دهند. علاوه بر زبان اسپانیایی، به دلیل کثرت ایتالیایی تبارها، زبان دوم این کشور ایتالیایی است.

نظری کوتاه به گذشته آرژانتین

پیش از این که اسپانیایی ها پا به آرژانتین امروزی بگذارند، تنها چند قبیله سرخپوست در آن زندگی می کردند. در سال ۱۵۱۶، دیاز ده سولیس (Diaz de Solis) به ریو ده لا پلاتا (Rio de la plata) رسید و دوران سلطه استعماری اسپانیا در آرژانتین که سه قرن به طول انجامید، آغاز گردید.

تحولات جهانی پس از انقلاب کبیر فرانسه، رقابت و منازعات قدرت های استعماری در آمریکای جنوبی، و سپس تصرف اسپانیا توسط ناپلئون، منجر به رشد و تقویت جنبش های ضد استعماری در آمریکای جنوبی به ویژه آرژانتین گردید. در سال ۱۸۰۶ نیرو های نظامی بریتانیا، بونئوس ایرس را اشغال کردند. مردم آرژانتین، به اشغال بریتانیا پایان دادند و در سال ۱۸۱۰ یک "خونتای" شورشی با سرنگونی نماینده امپراطوری اسپانیا قدرت را به دست گرفت. در ۹ ژوئیه ۱۸۱۶، کنگره توکومان رسما "استقلال ایالات متحده ریو دو لاپلاتا" را اعلام نمود. از سال ۱۸۲۹ تا ۱۸۵۲ دیکتاتوری خونین روساس (Rosas) پایه های دولت آرژانتین کنونی را گذاشت. پس از سقوط روساس در سال ۱۸۵۳، کنگره سانتافه (Santa Fe) قانون اساسی جمهوری فدرال آرژانتین را تصویب کرد. در سال ۱۹۴۳ خون پرون (Juan Peron) دست به کودتا زد. اوازیست استقلال آرژانتین نسبت به ایالات متحده آمریکا و انگلستان دفاع می کرد. اما در سال

صفحه ۵

اعتصاب معلمان و یک چشم انداز

نمی پذیرد" ، " ما را کنند نصیحت خود در رفاه و نعمت " از جمله شعارهای کارگران لوله سازی اهواز بود . این شعارها که به سرعت برق از تهران به اهواز رسیده بود ، مشخصا از تاثیرات متقابل و تقویت کننده جنبشهای اعتراضی و تعمیق مبارزه توده‌ای حکایت می‌کند .

اجتماعات و تظاهرات اعتراضی معلمان ، هر چقدرکه جلوتر می‌آمد ، از حالت یک‌اعتراض خاص معلمان فاصله می‌گرفت و عملا به یکرشته اعتراضات و تظاهرات مشترک کارگران ، معلمان ، دانشجویان و دانش‌آموزان تبدیل گردید . ادامه این اقدامات اعتراضی و تاثیرات ترغیب کننده‌ای که روی سایر اقشار زحمتکش جامعه باقی می‌گذاشت ، بی گمان بازم تقویت بیشتر جنبش اعتراضی توده ای را در پی داشت که در ادامه می‌توانست به طرح شعارها و مطالبات سیاسی مشترک فرابروید . بیهوده نبود که روز ششم بهمن ماه ، جمهوری اسلامی با تمام قوا تلاش کرد از برگزاری اجتماع اعتراضی معلمان در برابر دفتر ریاست جمهوری ممانعت به عمل آورد . دولت هرگونه اجتماعات و تظاهرات را غیر قانونی اعلام نمود و تهدید کرد که متخلفین را مجازات خواهد نمود . معهدا بهرغم تمام این تهدیدها و به رغم تمام محدودیت های دیگر و اشغال و مسدود ساختن خیابانها ، هزاران تن از کارگران ، معلمان ، دانشجویان و دانش آموزان در برابر کاخ ریاست جمهوری دست به تجمع اعتراضی زدند و پس از حمله وحشیانه یگان های ویژه ضد شورش و نیروهای انتظامی به اعتراض کنندگان که با شلیک مکرر گاز اشک آور و گلوله هوایی همراه بود و به دستگیری و ضرب و شتم صد هاتن از تظاهر کنندگان انجامید ، هزاران تن از اعتراض کنندگان با سردادن شعار "کارگر ، معلم ، دانشجو ، اتحاد ، اتحاد ،" در سایر خیابانها و به طرف میدان انقلاب دست به راهپیمائی زدند .

علی‌رغم اعمال این ددمنشی ها ، روشن است که مبارزه معلمان علیه وضع موجود ادامه خواهد یافت . اعتصاب معلمان و اجتماعات اعتراضی خیابانی ، نه فقط پایان نیافته ، که تازه آغاز شده است . سیاست سرکوب و وعده نیزکارائی خود را از دست داده است . معلمان به وعده های رژیم و جناح های آن ذره ای اعتماد ندارند . همین ورود گسترده آنها به عرصه مبارزه آشکار پس از قریب به بیست سال که در انتظار بهبود اوضاع ، همه گونه کمبود و فشار را تحمل نمودند و شاهد بودند که رژیم در برابر درخواست و اعتراض اقشار زحمتکش ، جز وعده و جز سرکوب پاسخی نداشته است ، به خوبی نشان می دهد که عمر

به جنبش اعتراضی معلمان را در پی داشته باشد . کما این که در جریان اعتصابات و اجتماعات اعتراضی معلمان تهران ، هزاران تن از محصلین به حمایت از معلمان برخاسته و عملا به این صفاعتراضی پیوستند . اگر در اجتماعات اعتراضی و تظاهرات اولیه (روز های ۲۵ و ۲۸ دی ماه) معلمان با شعار "معلم ، اتحاد اتحاد" و "معلمان کشور ، اتحاد اتحاد" بر اتحاد همه معلمان در سراسر کشور تاکید نموده و از این طریق بر سراسری شدن اعتصاب معلمان انگشت می‌گذاشتند ، این شعار اما در تداوم اجتماعات اعتراضی ، به شعار "کارگر ، معلم ، اتحاد اتحاد" و "کارگر ، معلم ، دانشجو ، اتحاد اتحاد" ارتقاء یافت . اکنون نه فقط بر اتحاد معلمان با هم ، بلکه بر اتحاد معلمان ، دانشجویان و کارگران تاکید می شد . شکی نیست که عملی شدن این اتحاد ، ابعاد جنبش اعتراضی توده‌ای را بیش از پیش گسترش می می دهد و مسیر اعتصاب عمومی سراسری را هموارتر می سازد . وقتی که کارگران در دوم بهمن همراه با هزاران تن از معلمان در برابر مجلس دست به تجمع زدند ، جمهوری اسلامی از این رویداد شدیدا به وحشت افتاد و نایب رئیس کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس ، از حضور " غیر فرهنگیان " در تجمع اعتراضی معلمان که شعارهایی داده و " جو سازی " کرده اند ، با کینه طبقاتی سخن گفت . مستقل از نیت رژیم و کارگزاران آن ، اما اقدامات اعتراضی و شعارهای اعتراض کنندگان تا حد بسیار زیادی بازتاب دهنده ضرورت های عینی مبارزه جاری و رشد و گسترش آن بود . فراخوان سایر اقشار مردم زحمتکش به اعتراض علیه وضع موجود که در شعار "مردم به ما ملحق شوید" تجلی می یافت ، بیانگر هوشیاری اعتراض کنندگان در تشخیص اهمیت عمومی شدن اعتصاب است . شعار "مردم به ما ملحق شوید" مانند بذری که بر یک زمین حاصلخیز پاشیده شود ، فوراً جواب می گرفت و همه جا اقشار دیگری از مردم به تظاهرات معلمان می پیوستند .

حمایت هزاران دانشجو و دانش آموز از تجمع اعتراضی معلمان و کارگران در برابر مجلس و پیوستن آنان به این اعتراضات و تظاهرات ، هم جریان رو به رشد اعتراضات توده ای را بازتاب می دهد و هم در عین حال نشان از همبستگی مبارزاتی میان اقشار زحمتکش جامعه است .

دراهمیت ارتباط متقابل جنبشهای اعتراضی و تعمیق مبارزه انقلابی ، همین قدر کافیت گفته شود که در تجمع و راهپیمائی اعتراضی صدها تن از کارگران لوله سازی اهواز در سوم بهمن ماه ، کارگران ضمن آنکه خواستار پرداخت حقوق های عقب افتاده و افزایش دستمزدها شده و شعار "کارگران ، اتحاد ، اتحاد" سردادند ، بر همبستگی مبارزاتی کارگران و معلمان تاکید نموده و برخی از شعارهای معلمان را نیز تکرار کردند . "کارگر ، معلم ، اتحاد اتحاد" ، "کارگر می میرد ذلت

مفید این سیاست ها پایان یافته است . از سوی دیگر رژیم در موقعیتی نیست که سیاست ارباب را با امتیاز توام سازد و نمی‌خواهد امتیازی به اقشار زحمتکش مردم بدهد . اما اگر مجبور شود برای خاموش ساختن اعتراض کنندگان امتیازی هم بدهد ، خود این مسئله ، سایر اقشار را نیز به مبارزه برای بهبود اوضاع خویش ، ترغیب خواهد نمود و در نتیجه به گسترش اعتراضات و اعتصابات کمک خواهد کرد .

معهدا قطع نظر از واکنش رژیم در برابر این اقدامات اعتراضی ، معلمان یقینا از تجربه اعتصابات و اعتراضات اخیر خویش آموخته‌اند که مبارزه اعتراضی خویش را مستقل از جناح های رژیم سازمان دهند و آموخته‌اند که این اعتراض را بایستی در مقیاسی سراسری سازماندهی کنند و اگر در ابعاد سراسری دست به اعتصاب بزنند ، رژیم قادر نخواهد بود آنها را سرکوب کند . تجربه اخیر در عین حال بار دیگر این حقیقت را تأیید نمود که اعتصابات هرچقدر اقشار وسیع تری را درگیر مبارزه نماید ، قدرت آن افزون تر می شود و از لحاظ بسیج سیاسی و فلج کنندگی نیرومند تر می گردد . این موضوع ، بی شک بر توان نیروی انقلاب در برابر ضدانقلاب می افزاید . از همین روست که پیوند و همبستگی میان معلمان ، دانش آموزان و دانشجویان و رهیابی برای هماهنگ ساختن این اعتراضات بسیار حائز اهمیت می باشد . از این مهم تر ضرورت پیوند میان اعتصاب معلمان و دانش جویان با اعتصابات کارگری است . معلمان به هر شکل که می‌توانند باید از مطالبات و اعتصابات کارگری حمایت نموده و با آنان اعلام همبستگی کنند و از این طریق جنبش اعتراضی معلمان را با موثرترین جنبش اعتراضی یعنی جنبش اعتراضی کارگران پیوند دهند . در مبارزه علیه نظم حاکم ، ایجاد و تقویت این پیوند و همبستگی ، نقش بسیار مهمی ایفا می کند . کار چنین پیوندی را می توان با اعلام همبستگی ، صدور بیانیه ، حمایت های مادی و معنوی از کارگران ، مطالبات و اعتصابات آنان آغاز کرد . حمایت از خواستها و اعتصابات کارگری گام بسیار مهمی در جهت تعمیق همبستگی زحمتکشان است که راه اعتصاب عمومی را نیز هموارتر خواهد نمود . نباید فراموش ساخت که رژیم را زمانی می توان با اعتصاب کاملا فلج ساخت ، که مراکز مهم اقتصادی و صنایع استراتژیک آن به فلج کشیده شده باشند . این موضوع حاکی از اهمیت بی بربرگرد اعتصابات کارگری و نقش بی همتای طبقه کارگر در اعتصاب عمومی سیاسی سراسری است . از اعتصابات معلمان تا قیام هنوز راه درازی در پیش است . از تراکم مجموعه ای از اعتصابات کارگری ، دانشجویی ، معلمان ، دانش آموزان و . . . و از بطن آن است که اعتصاب عمومی سیاسی سراسری سر برمی آورد و در دل اعتصاب عمومی سیاسی سراسری است که قیام نطفه می بندد .



بیانیه سازمان فدائیان (اقلیت) به مناسبت سالروز قیام و سیاهکل

کارگران و زحمتکشان! زنان ستمدیده! جوانان و روشنفکران انقلابی!

بهمن ماه که جایگاه ویژه‌ای در تاریخچه مبارزات توده‌های زحمتکش مردم ایران کسب کرده است فرارسیده است. سالروز قیام مسلحانه ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، روزی که توده‌های زحمتکش با اقتدار انقلابی، به حیات رژیم سلطنتی در ایران پایان دادند، فرارسیده است.

۱۹ بهمن، سالروز بنیانگذاری سازمان ما فرارسیده است، روزی که فرزندان قهرمان مردم زحمتکش و ستمدیده ایران با حمله مسلحانه به پاسگاه سیاهکل، اقتدار رژیم ستمگر شاه را به مصاف طلبیدند و سنت مبارزه آشتی ناپذیر علیه ستمگران و استثمارگران را پایه گذاری کردند. به رغم این که قیام قهرمانانه توده‌های زحمتکش مردم ایران به اهداف خود نرسید و اهداف و خواست‌های توده مردم در جریان انقلاب و قیام تحقق نیافت و طبیعتاً اهداف سازمان ما که چیزی جدا از اهداف طبقه کارگر و خواست‌های توده زحمتکش مردم نیست، هنوز تحقق نیافته‌اند، معهداً بر این نقاط برجسته از آن رو ارج می‌نیمیم و سالروز این رویدادهای مبارزاتی را گرامی می‌داریم که تجسم تلاش، مبارزه و قهرمانی میلیون‌ها انسان کارگر و زحمتکش برای برانداختن ستم و استثمار، اختناق، نابرابری و بی‌عدالتی‌اند. این تلاش‌ها با وجود تمام ناکامی‌ها بالاخره به ثمر خواهند نشست. به وقایعی که هم اکنون در ایران می‌گذرد نگاه کنیم تا این حقیقت را بهتر دریابیم.

۲۳ سال پیش، سرمایه‌داران و ثروتمندان حاکم بر ایران با همدستی دستگاه روحانیت، انقلاب مردم ایران را درهم شکستند. با سلطه ضدانقلاب، شرایطی وحشتناک تراز گذشته بر توده مردم تحمیل شد. با این همه، توده‌های مردم ایران دوباره برای تحقق همان اهداف و خواست‌ها به پا خاسته‌اند. درست همانند ماههای پیش از قیام بهمن ۱۳۵۷، شعله‌های خشم، اعتراض و مبارزه توده‌های ازهرسو زبانه می‌کشد. این مبارزه و اعتراض علیه نظم موجود که هم اکنون شکلی علنی، مستقیم، تعرضی و انقلابی به خود گرفته است، دیگر محدود به یک گروه، قشر و طبقه‌ای از نیروهای انقلاب نیست. کارگران همه‌روزه در حال اعتصاب، راهپیمایی، گردهم‌آیی، تظاهرات و دیگر اشکال مبارزه‌اند. جوانان ازهر فرصتی برای بیان اعتراض، تظاهرات و شورش استفاده می‌کنند. زنان ستمدیده در تمام اشکال مبارزات مردم ایران نقشی فعال برعهده گرفته‌اند. معلمان، تظاهرات و گردهم‌آیی‌های چند ده هزار نفره سازماندهی می‌کنند. محصلین، معلمان را در تظاهرات همراهی می‌کنند. دانشگاهها قرارآرام ندارند. تهیدستان شهرهای بزرگ، سربه طغیان و شورش برداشته‌اند. طوفان بنیان‌کنی که می‌رود تا بساط مرتجعین حاکم را از ایران جاروب کند وزیدن گرفته است. رژیم جمهوری اسلامی که همچون رژیم شاه از وزش نخستین علائم طوفان انقلاب، به وحشت افتاده است، تمام ابزارها و تاکتیک‌های خود را برای کنترل و مهار جنبش به کار گرفته است. معهداً این تاکتیک‌ها نیز با شکست روبرو شده‌اند. یک روز وعده اصلاحات، آزادی و تحقق حقوق مردم را می‌دهند، اما همین تاکتیک هم به زیان رژیم تبدیل می‌شود، چرا که حتی ته مانده توده‌های ناآگاه و متوهم نیز درمی‌یابند که در چارچوب رژیم حاکم، اصلاحی در کار نیست. یک روز شعار مبارزه با مفاسد دستگاه دولتی را سر می‌دهند، اما به ناگزیر، بیشتر خود را افشاء می‌کنند و در بلندگوهایی خود درسراسر ایران اعلام می‌کنند، سرتاپای دستگاه دولتی غرق درفساد، دزدی و رشوه خوری است. به سرکوب عریان‌تر و گسترده‌تر روی می‌آورند، تا شاید بدین طریق جنبش را مهار کنند، اما این تاکتیک نیز دیگر کارآیی خود را از دست داده است. همین واقعیت که به رغم تشدید سرکوب و خفقان، موج اعتراض و مبارزه توده‌های روزبه‌روز وسعت بیشتری به خود گرفته است، نشان دهنده تلاش عبث حکومت است. بحران مدام ژرف‌تر می‌شود. مبارزات توده‌های پیوسته اعتلاء و رشد می‌یابند. سیاست‌ها و تاکتیک‌های هیئت حاکمه، تماماً شکست خود را بر ملا ساخته‌اند. توده‌های مردم ایران تمام راهها را امتحان و تجربه کرده‌اند و در عمل پی برده‌اند که راهی جز برانداختن رژیم حاکم در برابر آنها قرار ندارد. معهداً با وجود این که نارضایتی از وضع موجود به حد اعلاء رسیده است و پیش شرط‌های عینی برای سرنگونی رژیم تا حدود زیادی فراهم شده است، اما پراکندگی، ضعف تشکلی و غیبت رهبری انقلابی مورد تأیید توده‌های کارگر و زحمتکش، باعث به تأخیر افتادن ارتقاء سطح مبارزات توده‌ای به اشکال عالی‌تر و سرنگونی رژیم شده است.

به رغم سرکوب‌های وحشیانه رژیم، توده‌های کارگر و زحمتکش، زنان، معلمان، دانشجویان و دانش‌آموزان، قهرمانانه به مبارزه برخاسته‌اند. گردهم‌آیی اعتراضی تشکیل می‌دهند. راهپیمایی و تظاهرات می‌کنند و آشکارا علیه رژیم حاکم شعار می‌دهند. این اشکال مبارزه هرچند ضروری‌اند، اما به تنهایی برای مقابله با رژیم کفایت نمی‌کنند. نیروهای سرکوب رژیم این اشکال مبارزه را که اغلب هم به لحاظ زمانی و مکانی جدا از یکدیگرند، سرکوب می‌کنند. لذا راهی در برابر مردم جز این قرار ندارد که به اشکال موثرتری از مبارزه روی آورند تا رژیم به سادگی امکان درهم شکستن آنها را نداشته باشد. اعتصابات عمومی و اعتصاب عمومی سیاسی از این نمونه‌اند. با وجود این اعتصابات است که از یکسو راهپیمایی، تظاهرات و گردهم‌آیی کارآیی بیشتری کسب می‌کنند و از سوی دیگر، این اعتصابات متشکل می‌کنند، جویبارهای پراکنده مبارزه را در یک سیلاب واحد متمرکز می‌سازند و با ضربات فلج‌کننده‌ای که از نظر اقتصادی و سیاسی به رژیم وارد می‌آورند، تمام شرایط را برای قیام و سرنگونی رژیم فراهم می‌سازند. حقیقت این است که اعتصابات عمومی و اعتصاب عمومی سیاسی نتیجه تحول اشکال مبارزه توده‌ای در یک دوران انقلابی هستند و مبارزات کنونی توده‌های مردم ایران نیز سرانجام به این نقطه خواهد انجامید. اما می‌توان ازهم اکنون با ایجاد کمیته‌های کارخانه و کمیته‌های اعتصاب درهر کارخانه و کارگاه و محل کار برای این اعتصاب تدارک دید و روند آن را تسریع نمود.

از درون همین اعتصاب عمومی سیاسی و کمیته‌های اعتصاب است که شوراها نیز به‌عنوان ارگان‌های اقتدار و حاکمیت کارگران و زحمتکشان پدید خواهند آمد. اگر قرار است این بار توده مردم، کارگران و زحمتکشان ایران برسرنوشت خودحاکم گردند، تنها از طریق همین شوراها و برقراری یک حکومت شورائی است.

طبقه سرمایه‌دار، تمام ثروتمندان و مرتجعین از این وحشت دارند که سرنگونی جمهوری اسلامی به استقرار یک حکومت شورائی در ایران بیانجامد. لذا درحالی که هم اکنون مردم در حال مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی هستند، گروههایی از جریان‌های وابسته به طبقه سرمایه‌دار، برای به دست گرفتن مجدد قدرت، شعار رفراندوم و مجلس مؤسسان را سرمی‌دهند. آنها که از امکانات مالی و تبلیغاتی داخلی و بین‌المللی برخوردارند، می‌خواهند یک بار مردم را به پای صندوق‌های رأی بیاورند و با گرفتن آری یا نه، ابتکار عمل را از دستشان بگیرند.

توده‌های کارگر و زحمتکشی که خواهان حاکمیت برسرنوشت خود هستند، باید در برابر شعار مجلس مؤسسان سرمایه‌داران و ثروتمندان همه‌مرتجعین، کنگره نمایندگان شوراها کارگران و زحمتکشان را قراردهند. چرا که چنین کنگره‌ای می‌تواند توده‌های مردم ایران را نمایندگی کند و درمورد نظام آینده کشور تصمیم بگیرد. ما مدافع کنگره نمایندگان شوراها کارگران و زحمتکشانییم.

سازمان ما که از همان نخستین روز موجودیت‌اش در ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ همواره علیه سرمایه‌داران و تمام مرتجعین مبارزه کرده و از اهداف، منافع و خواستهای طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش دفاع نموده است، اکنون نیز پیگیرانه برای تحقق خواستهای توده‌های زحمتکش مردم، سرنگونی جمهوری اسلامی، برقراری حکومت شورائی، استقرار سوسیالیسم و ایجاد جامعه‌ای انسانی، رها از هرگونه استثمار، ستم، نابرابری اجتماعی، اختناق و بی‌حقوقی مردم، به مبارزه خود ادامه می‌دهد.

در سالگرد قیام و سیاهکل، ما کارگران و زحمتکشان، زنان و همه ستمدیدگان را فرامی‌خوانیم که مبارزه خود را برای سرنگونی جمهوری اسلامی و به دست گرفتن سرنوشت خود از طریق یک حکومت شورائی تشدید کنند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورائی

زننده باد سوسیالیسم

سازمان فدائیان (اقلیت) - بهمن ماه ۱۳۸۰

کار - نان - آزادی - حکومت شورائی

گزیده ای از نامه‌های رسیده

توضیح کوتاهی بر ستون گزیده ای از نامه‌های رسیده.

رفقا ودوستانی که برای ما نامه می‌نویسند چنانچه مایل نیستند نام آنها در نشریه کار آورده شود، توجه داشته باشند که خودشان این موضوع را در نامه قید کنند. عدم تذکر این مسئله، به معنی عدم مخالفت نویسنده نامه با درج نام خود در نشریه کار می‌باشد و در این صورت نشریه کار نسبت به درج نام نویسنده تصمیم می‌گیرد.

تحریریه کار در گزینش نامه‌ها برای درج در نشریه کار و کوتاه کردن آنها مجاز است. نشریه کار این اختیار را دارد که قسمت یا قسمت‌هایی از نامه‌های رسیده و همچنین یادداشتهایی را که از تشکل‌های دمکراتیک دریافت می‌کند، انتخاب کرده و آنرا به چاپ برساند. درج این مطالب، لزوماً به معنی تأیید مواضع نویسندگان نامه و یا تشکلها نمی‌باشد.

از همه رفقا و دوستانی که برای ما نامه می‌نویسند درخواست می‌کنیم نامه خود را اگر تاپی نمی‌کنند، با خط خوانا بنویسند. تاریخ ارسال و نام خویش را در نامه قید کنند و آدرس فرستنده را نیز با حروف درشت و در هر حال بطور خوانا بنویسند. با تشکر قبلی.

کانادا - دوست گرامی (م). نوشته شماره دریافت کردیم. شما در نوشته خود در مورد تلاش افراد مستقل و چندین گروه سیاسی چپ و کمونیست و همچنین در مورد بیانیه مشترک آنان که بعد از پایان اولین نشست وسیع خود انتشار دادند، اظهار نظر نموده و بحث‌هایی پیرامون مسائل و مواضع مطروحه در این بیانیه مطرح کرده‌اید. از آنجا که تنظیم کنندگان آن بیانیه و اصولاً دست اندرکاران این پروژه که برای فائق آمدن بر پراکندگی چپ‌ها و کمونیست‌ها تلاش می‌کنند و در قبال این تلاش‌ها پاسخگو هستند، نه یک سازمان بلکه جمع بسیار وسیع تری است که در حال حاضر نیز دارای یک شورای هماهنگی است و برای بحث و اظهار نظر، بولتن مباحثاتی نیز انتشار می‌یابد، پیشنهاد ما این است که نوشته خود را و یا اگر پیشنهادات و بحث‌های دیگری در این زمینه داشته باشید، برای "بولتن مباحثات" ارسال کنید. موفق باشید.

کانادا - مقاله ای در شش صفحه با امضاء یکی از (اعضاء) هیئت مدیره سندیکای صنعت چاپ به دست ما رسیده است. در این مقاله از جمله به واقعه یازده سپتامبر، مسئله تروریسم

صفحه ۷

اخباری از ایران

* اجتماع کارگران شرکت کامراد

کارگران شرکت تولیدی کامراد روز ۷ بهمن‌ماه در اعتراض به اخراج درمقابل استانداری قم تجمع نمودند و خواهان بازگشت به کار و پرداخت حقوق معوقه خود شدند.

نیروهای سرکوب رژیم کارگران رامتفرق کردند و تعدادی را دستگیر نمودند. استانداری قم ادعا کرد که این تجمع کارگران غیرقانونی بوده و اخراج کارگران باتأیید اداره کار صورت گرفته است. اما کارگران این اخراج‌ها را غیر قانونی می‌دانند و علاوه بر این خواهان پرداخت حقوق معوقه هستند.

* تجمع کارگران لوله سازی خوزستان

صدها تن از کارگران لوله سازی خوزستان، روزهای دوم و سوم بهمن، در فلکه هلال احمر اهواز، اجتماع اعتراضی برپا کرده و سپس به طرف استانداری دست به راه پیمائی زدند. کارگران لوله سازی خوزستان که در چند ماه گذشته به دفعات در مقابل استانداری تجمع نموده و خواهان تحقق مطالبات خود شده‌اند، در ادامه اعتراضات خود در روزهای ششم و هفتم بهمن ماه مجدداً در مقابل استانداری تجمع نمودند. کارگران به بلاتکلیفی کارخانه و عدم پرداخت به موقع حقوق و مزایای خود معترض هستند.

* شورش مردم درچه

مردم زحمتکش درچه نخستین روزهای بهمن ماه در اعتراض به نبود امکانات شهری و عدم تحقق خواست‌های خود دست به شورش زدند. با آتش زدن لاستیک و ایجاد مانع، مبادی ورودی شهر را بستند، با شکستن نرده‌های شهرداری، وارد محوطه ساختمان شدند، شیشه‌ها را شکستند و به اتومبیل‌ها و خودروهای شهرداری آسیب رساندند. این اقدام اعتراضی مردم هنگامی آغاز شد که در اثر بی توجهی شهرداری یک کودک ۴ ساله در نتیجه تصادف جان باخت. نیروهای ضد شورش به مقابله مردم گسیل شدند. آنها وحشیانه مردم را مورد حمله قرار دادند و تعدادی را نیز دستگیر نمودند. مدارس درچه تا چند روز تعطیل بود. فرماندار خمینی شهر پس از سرکوب مردم اعلام نمود که در نتیجه شورش مردم خسارات مادی به تاسیسات دولتی وارد آمده است.

خلاصه ای از اطلاعیه‌ها

و بیانیه‌های سازمان

در تاریخ دوم بهمن ماه، اطلاعیه سازمان در حمایت از تظاهرات دهها هزار معلم، کارگر، دانشجو و محصل انتشار یافت.

در این اطلاعیه آمده است که به رغم اولتیماتوم روز گذشته دولت مبنی بر غیر قانونی بودن گردهم آئی و تظاهرات از سوی معلمان، صبح امروز دهها هزار تن از معلمان شهرهای مختلف ایران در خیابانها و مراکز پر رفت و آمد شهرها تجمع نمودند و دست به راهپیمائی و تظاهرات زدند. در تهران گروه کثیری از معلمان، کارگران، محصلین و دانشجویان در مقابل مجلس تجمع نمودند و در دفاع از مطالبات خود و محکوم کردن سیاستهای ارتجاعی رژیم سخنرانی کردند.

پس از ساعت ۱۲، تظاهرات و راهپیمائی به سوی میدان انقلاب آغاز شد و تظاهرکنندگان در حالی که شعار کارگر، معلم، اتحاد اتحاد، درود بر دانشجو، سلام بر معلم، سر می‌دادند، خواهان اتحاد برای مقابله با رژیم شدند. مردم با تظاهرات همبستگی نمودند و هنگامی که صفوف تظاهرکنندگان به میدان انقلاب رسید، دهها هزار نفر در تظاهرات شرکت داشتند. نیروهای سرکوب رژیم، مردم را مورد یورش قرار دادند و تعدادی را دستگیر نمودند.

در تاریخ ششم بهمن نیز معلمان باردیگر در مقابل دفتر خاتمی و خیابانهای اطراف تجمع نمودند. پلیس تجمع اعتراضی معلمان را مورد حمله قرار داد. سازمان در اطلاعیه‌ای تحت عنوان «یورش نیروهای ضد شورش به گردهم آئی اعتراضی معلمان تهران» اقدام سرکوبگرانه رژیم را محکوم نمود و خواهان آزادی فوری معلمان دستگیر شده گردید. اطلاعیه می‌افزاید با این اقدامات وحشیانه رژیم معلمان می‌آموزند که باید به اشکال موثرتری از مبارزه روی آورند و به اعتصاب عمومی متوسل شوند تا کارائی نیروی سرکوب رژیم را خنثی کنند.

حمایت از اعتصاب معلمان

در حمایت از مبارزات و مطالبات معلمان و برای آزادی دستگیر شدگان اقدامات اعتراضی اخیر، واحد سازمان مان در سوئد، همراه با ۸ جریان سیاسی دیگر یک آکسیون اعتراضی در شهر استکهلم برگزار نموده و دست به تظاهرات زدند. در این آکسیون که بیش از ۱۲۰ نفر در آن شرکت داشتند، تظاهرکنندگان از جمله خواستار آزادی فوری و بی قید و شرط دستگیر شدگان، آزادی کلیه زندانیان سیاسی شدند. در این آکسیون همچنین نمایندگان از اتحادیه معلمان سوئد، حزب چپ سوئد، حزب مارکسیست - لنینیست انقلابی سوئد شرکت داشتند که در سخنرانی‌های خود از خواست - های معلمان ایران حمایت کردند و ضمن محکوم کردن اقدامات سرکوبگرانه رژیم جمهوری اسلامی، خواهان آزادی بازداشت شدگان شدند.

مؤثرترین شیوه مقابله با توطئه اخراج، اشغال کارخانه است

((قتل‌های ناموسی))

" سالهاست که دلتنگ هستم، دلتنگ آزادی حداقل بهر سرنوشت خویش". این بخشی از سخنان فادیمه ساهیندال است که ساعت ده شب دوشنبه بیست و یک ژانویه در شهر اوپسالا واقع در سوئد، پس از آنکه پدرش با شلیک سه گلوله به صورت او، مغزش را متلاشی کرد، در آغوش مادرش جان سپرد.

فادیمه دانشجوی بیست و شش ساله که در سن شش سالگی همراه خانواده اش از کردستان ترکیه به سوئد مهاجرت کرده بود، نزدیک بیست سال در جامعه سوئد و با ویژگی‌های فرهنگی آن بزرگ شده بود. پدرفادیمه تفکرات مذهبی، مردسالارانه و نژادپرستانه داشت که در این مدت نیز آن را حفظ کرده بود.

فادیمه زندگی سرشار از امید و احساس و آرزو بود، نمی‌خواست تسلیم تفکرات پوسیده پدرش بشود و خود، در مبارزات اجتماعی علیه سنت‌های کهنه و تفکرات عقب‌مانده فرهنگی و خرافات مذهبی، فعال بود. فادیمه در جریان زندگی شخصی‌اش به یک جوان سوئدی علاقمند شده بود و می‌خواست به کسی عشق بورزد که دوستش می‌دارد. اما این موضوع برای پدرش که اسیر سنت‌های غلط فرهنگی و ملی و خرافات مذهبی بود، قابل پذیرش نبود. پدر فادیمه می‌خواست دخترش آنطور باشد که او می‌خواست و از این رو، فادیمه پس از آن که بارها تهدید به مرگ شده بود، سرانجام از ترس پدر به زندگی مخفی روی آورده بود. فادیمه که جهت ادامه تحصیل عازم یکی از کشورهای آفریقایی بود، بدون اطلاع پدر، به دیدار مادر و خواهرش رفته بود، ولی پدر فادیمه او را در همانجا به دام انداخت.

این فاجعه دلخراش بدین دلیل روی داد که پدر فادیمه رابطه دخترش را "نامشروع" می‌دانست و از نظر وی "شرف و ناموس" لکه‌دار شده بود که می‌بایستی طبق سنت‌ها و شرع اسلام انجام وظیفه کند.

حقوق و جایگاه اجتماعی زن در نظام اسلامی، یکی از جلوه‌های تبعیض نژادی، جنسی و طبقاتی در اسلام است. نظر قرآن، محمد و علی در باره زن عموماً اهانت آمیز و منفی است. از نظر قرآن زنان "کشتزار" مردان اند و مرد، به عنوان مالک ملک، حق هر گونه تصرف و تسلطی را بر زن دارد. این تبعیض و برتری، از نظر قرآن امری "خدادادی" است. در این دیدگاه تنبیه بدنی و کتک زدن زنان توسط مردان، امری بدیهی و حق مسلم مردان شناخته می‌شود. محمد، در "خطبه وداع" از زنان به عنوان اسیرانی یاد می‌کند که در اسارت مردان، هیچ گونه اراده و اختیاری از خود ندارند.

به استناد قرآن و سنن فرهنگی ارتجاعی، پدر فادیمه صاحب اختیار دخترش بود و برای خود این "حق" را قائل بود تا همانطور که برای مهاجرت و محل زندگی دخترش تصمیم گرفته

ریشه‌های بحران اقتصادی و سیاسی سرمایه داری در آرژانتین

۱۹۵۰ از محبوبیت پرور کاسته شد و ارتش و دستگاه روحانیت کاتولیک آرژانتین با او به مخالفت پرداختند. در سال ۱۹۵۵ پرور سرنگون شد و دوره نوینی از کودتاها در این کشور آغاز شد که می‌توان از کودتای ژنرال اونگانیا (Ongania) در سال ۱۹۶۶ و ژنرال لانوسه (Lanusse) در سال ۱۹۷۱ نام برد.

در پی انتخابات سال ۱۹۷۳ حزب "عدالت خواه" پرور، که خود در اسپانیا پناه گزیده بود، قدرت را به دست آورد. پرور یک سال پس از گرفتن دوباره قدرت درگذشت و همسر سومش ایسابل پرور (Isabel Peron) جانشین او شد. در ۲۴ مارس ۱۹۷۶ و پس از هشت ماه تلامع سیاسی (با قتل‌های فراوان) و بحران اقتصادی (۸۰٪ تورم) و تنش‌های اجتماعی (اعتصابات عمومی متعدد)، ایسابل پرور با کودتای ژنرال ویدالا (Videla) سرنگون شد. ویدالا که مدعی بازگرداندن شکوفائی اقتصادی بود یک رژیم دیکتاتوری نظامی تمام عیار را مستقر کرد و تا سال ۱۹۸۳ که آرژانتین دارای یک حکومت نظامی بود، سی هزار نفر قربانی سرکوب‌های این دیکتاتوری نظامی شدند.

در ۲۹ مارس ۱۹۸۱ ژنرال به نام ویولا (Viola) جایگزین ویدالا شد و در ۱۱ دسامبر ۱۹۸۱ ژنرال گالتیری (Galteri) به جای ویولا نشست. آغاز سال ۱۹۸۲ همراه با تظاهرات و اعتصابات بی‌شمار بود. شکست نظامی آرژانتین در جنگ با انگلستان بر سر مجمع الجزایر فلکند (Falkland) و ادامه مبارزات نوده‌ای، گالتیری را وادار به برپائی انتخابات در ۳۰ اکتبر ۱۹۸۳ نمود. اما پیش از آن، ژنرال گالتیری "قانون آشتی ملی" را به تصویب رساند که در آن عفو مرتکبین جنایات سیاسی شش سال گذشته پیش بینی شده بود.

در انتخابات اکتبر ۱۹۸۳ راول آلفونسین (Raul Alfonsin) از حزب "رادیکال" به قدرت رسید و دیکتاتوری نظامی ویدالا پایان یافت. آلفونسین، به ظاهر اقدام به تعقیب قضائی عاملان جنایات سیاسی شش ساله دیکتاتوری نظامی نمود، اما فقط ۹ فرمانده نظامی محاکمه شدند. ژنرال ویدالا و دریا سالار ماسرا (Massera) به حبس ابد محکوم شدند. چندی

بعد، آلفونسین قانونی به نام "نقطه پایان" را به تصویب رساند که برطبق آن جنایات دوره شش ساله دیکتاتوری نظامی "مشمول مرور زمان" می‌شد؛ آلفونسین، هم چنین در قانونی به نام "اطاعت واجب" تمام اعضای پلیس و ارتش، به جز چند تن از سران آن‌ها را عفو نمود. پس از آلفونسین، در سال ۱۹۸۹ یک "پرونیست" و عضو حزب عدالتخواه به نام کارلوس منم (Carlos Menem) به قدرت رسید. "منم" در دسامبر ۱۹۹۰ تمام سران دیکتاتوری نظامی را که از سال ۱۹۸۵ در زندان بودند، به‌رغم تمام جنایات ضد بشری‌شان عفو نمود. جنایاتی چنان تکان‌دهنده و وحشیانه که تنها گوشه‌ای از آنها را می‌توان در کتابی به نام "پرواز" اشاره کرد که در فوریه ۱۹۹۵ در آرژانتین منتشر گردید. این کتاب را روزنامه نگاری به نام هوراسیو وربیتسکی (Horacio Verbitsky) تالیف نموده و در آن با یک ناخدای سابق نیروی دریائی آرژانتین مصاحبه کرده که آدولفو سیلینگو (Adolfo Scilingo) نام دارد. این ناخدا به تفصیل شرح می‌دهد که دریکی از اقدامات دیکتاتوری نظامی ویدالا، دو هزار زندانی سیاسی از درون هواپیما به دریا ریخته شدند و جان باختند. در این مصاحبه، سیلینگو از مشارکت خود و هم چنین کلیسای کاتولیک در این جنایت پرده بر می‌دارد. با وجود اعترافات مستند ناخدا سیلینگو در این کتاب، رئیس وقت آرژانتین یعنی کارلوس "منم" از بازگشائی پرونده "ناپدید شدگان" سرباز زد و گفت: "سیلینگو یک مجرم و سارق خودرو بیش نیست!" اما توده مردم و خانواده‌های ناپدید شدگان و جانباختگان، همچنان پیگیر قضیه‌اند. پس از بیست سالی که از پایان دیکتاتوری نظامی می‌گذرد، مادران، فرزندان و مردم در میدانی به نام میدان ماه مه در بوئنوس آیرس تجمع می‌کنند و با در دست داشتن عکس‌های عزیزان خود خواهان پی گیری قتل‌های سیاسی هستند. این چنین است که "مادران میدان ماه بوئنوس آیرس" دارای شهریته جهانی شده‌اند.

(ادامه دارد)

- ۲- به قتل رسیدن دو زن ایرانی توسط شوهران ایرانی شان در شهر مالمو.
- ۳- بریدن گردن و به قتل رساندن یک دختر ایرانی، توسط دوست پسر ایرانی اش در شهر بوتوبوری.
- ۴- کشته شدن یک زن ایرانی توسط شوهر ایرانی اش در کمپ پناهندگی شهر ایمو.
- ۵- به قتل رسیدن سارا، دختر ۱۵ ساله عراقی توسط برادر و پسر عمیش در شهر امنو.
- ۶- کشته شدن یک زن عراقی توسط شوهرش.
- ۷- به قتل رسیدن آمیرا، ۱۸ ساله فلسطینی و مسیحی توسط پدرش.
- ۸- کشته شدن پلا اتروشوی توسط عموهایش که به بهانه عروسی اقوام، او را از سوئد به کردستان عراق می‌برند و در تاریخ ۲۴ ژانویه ۹۹ نقشه

بود، برای احساسات جنسی و مرگ او هم تصمیم بگیرد! این پدر با "غیرت" در دادگاه نیز از اقدام جنایتکارانه خود دفاع کرد. او گفت که دخترش فاحشه بوده که تمام ارزش‌های فرهنگی و خانوادگی ما را زیر سؤال برده است. پدر فادیمه گفت از کشتن دخترش به هیچوجه پشیمان نیست!

لازم به ذکر است که این قتل‌های "ناموسی" که پی‌درپی هم به وقوع می‌پیوندند، به صورت یک قصه پردرد و رنجی در آمده است و هیچ قدرتی هم جلو این درنده خوئی را نمی‌گیرد.

در اینجا به چند نمونه از این قتل‌های "ناموسی" که در مدت زمان کوتاهی در سوئد اتفاق افتاده است اشاره می‌کنیم.

۱- کشته شدن یک زن توسط شوهر ایرانی اش در شهر بوروبوس.

این تاکتیک هم به ضد خود تبدیل شد

((قتل های ناموسی))

است؛ اعلام می‌شود. مردم از طریق خود بلند گوه‌های رژیم می‌شنوند و می‌بینند که یک جوان ۲۹ ساله از طریق زدوبندهای درونی دستگاه دولتی ورشوهای کلان درمندی کوتاه متجاوز از ۸۰۰ میلیارد ریال از اعتبارات دولتی تنها به صورت ارز دریافت می‌کند، ۵۰ شرکت بازرگانی در ایران و کشورهای منطقه دایر می‌کند، سرمایه‌اش از تریلیون نیز تجاوز می‌کند و تنها بر طبق آنچه که اعلام شده و همه می‌دانند که تمام واقعیت نیست، ۳۸ میلیارد و ۱۰ میلیون ریال به افراد و نهادهای دولتی و مذهبی رشوه می‌دهد. ارقام نجومی ست. مدیر عامل صندوق ضمانت صادرات وزارت بازرگانی تنها یک قلم، ۴۰۰ میلیون تومان رشوه می‌گیرد. به نمایندگان مجلس ارتجاع از صدر تا ذیل هر کس به فراخور موقعیت‌اش چند ده و چند صد میلیون رشوه پرداخت می‌شود. آقای کروی رئیس مجلس ۳۰۰ میلیون تومان دریافت کرده است. هادی خامنه‌ای ۵۵۰ میلیون تومان، نمایندگان از تهران، کرمانشاه، ایلام، دهلران، تنکابن، اندیشک، پاره و جوانرود و غیره هر یک بیش از ۱۵ تا ۲۰ میلیون تومان، اعضای کمیسیون اقتصادی مجلس تا ۲۰۰ میلیون تومان، دفتر خامنه‌ای ۱۵۰ تا ۲۰۰ میلیون تومان، هزینه‌های انتخاباتی خاتمی ۳۰۰ میلیون تومان، آیت‌الله‌های کردن کلفت نظیر مقتدائی، غفوری، دری‌نجف‌آبادی، به همراه فرزندان‌شان رقمی حدود یک میلیارد ریال، ائمه جمعه و پرداخت هزینه بیمه آنها دهها میلیون تومان، موسسات مذهبی از جمله حوزه‌های علمیه صدها میلیون تومان، برخی روزنامه‌ها، دهها میلیون تومان... دریافت کرده‌اند.

جالب اینجاست که به استثنای یک نفر، هیچ یک از کسانی که رشوه دریافت کرده‌اند، حتی بازجویی هم نشده‌اند تا چه رسد به دستگیری و محاکمه. برخی از آنها اصلاً واکنشی نشان ندادند و آنهایی هم که موضع گرفتند، تکذیب نکردند بلکه گفتند برای انجام امور خیریه و یابه عنوان قرض گرفته‌اند. همین و بس. رئیس مجلس حکومت اسلامی هم وقاحت را به آنجا رساند که گفت "نمایندگان با روحانیون کمک - هائی از افراد برای هزینه‌هایی که مصرف می‌کنند" دریافت می‌نمایند و من این را طبیعی می‌دانم.

پس از این قرار معلوم اتفاق خاصی نیافتاده است. چیزی معمول و مرسوم است. مقامات دولتی، روحانیون، نمایندگان مجلس و غیره، هزینه‌هایی دارند که برای جبران آن، کمک‌هایی دریافت می‌کنند و این امری طبیعی ست. حقیقتاً هم در جمهوری اسلامی رشوه گرفتن مقامات دولتی امری عادی و به قول کروی طبیعی ست. سرمایه داری مثل جزایری هم یک نمونه منفرد نیست. امثال این سرمایه دار فراوانند. اگر قرار می‌بود همه این نمونه‌ها بر ملا شوند، در آن صورت تمام مقامات دولتی می‌بایستی دستگیر و محاکمه شوند. کروی که از جریان برپائی این دادگاه و اعلام اسامی برخی کسانی که رشوه گرفته

- اند؛ به شدت عصبی شد؛ در نطق چند روز پیش خود در مجلس گفت؛ حالا که اسامی را اعلام کرده‌اید، همه اسامی را اعلام کنید. حالا که جزایری را به محاکمه کشیده‌اید، پرونده‌های دیگر را به جریان اندازید که وی به چند نمونه آن از جمله یک پرونده یک و نیم میلیارد دلاری اشاره کرد و ضمناً هشدار داد که او هم همانند امامی ممکن است در زندان به قتل برسد و بگویند که خودکشی کرده است. در جریان این پرونده، علاوه بر این که سران رژیم کوشیدند از آن به عنوان تاکتیکی برای فریب توده‌های ناآگاه استفاده کنند، رقابت‌های جناحی نیز عمل می‌کرد. جناح طرفداران خامنه‌ای برای تضعیف موقعیت گروه‌های دو خردادی، اسامی تعدادی از آنها را به عنوان کسانی که رشوه گرفته اند اعلام نمودند. معهذاً کل این پرونده برخلاف آنچه که رژیم انتظار داشت، به زیان هر دو جناح و کل رژیم انجامید. در جریان این پرونده مردم ایران هر چه بیشتر به عمق فساد و گندیدگی دستگاه دولتی پی بردند. همین امر، وزرات اطلاعات، دیگر نهادها و سران رژیم و دستگاه روحانیت را شدیداً مضطرب ساخت. برخی آشکارا نتایج این دادگاه را "سلب اعتماد مردم از نظام" اعلام نمودند و بلافاصله اعلام اسامی مقامات دولتی در دادگاه متوقف شد. تاکتیکی که رژیم می‌خواست از آن برای فریب توده ناآگاه و کاستن از درجه ناراضی‌توی توده‌ای استفاده کند، نتایج معکوسی به بار آورد. ناراضی‌توی اعتراض مردم افزایش یافت. میلیون‌ها کارگر و زحمتکش، که از صبح تا شب جان می‌کنند و نمی‌توانند حداقل معیشت خود را تأمین کنند، بار دیگر دیدند که چگونه از طریق زد و بندهای دولتی، سرمایه داران تریلیون، تریلیون به جیب می‌زنند و مقامات دولتی میلیارد، میلیارد ریال رشوه می‌گیرند. لذا این تاکتیک رژیم هم به ضد خود تبدیل شد. توده‌های کارگر و زحمتکش از این حقایق بیشتر می‌آموزند و پی می‌برند؛ مادام که در یک کشور، توده‌های زحمتکش کنترلی بر امور نداشته باشند، وضع بر همین منوال خواهد بود. اما آنها زمانی می‌توانند همه چیز را تحت کنترل و نظارت در آورند که خود حاکمیت را به دست بگیرند و سرمایه داران را از اریکه قدرت به زیر بکشند. فساد دستگاه دولتی ذاتی نظام سرمایه داری ست. خواه در ایران باشد، یا اروپا و آمریکا. این فساد البته در کشور - هائی نظیر ایران که ابتدائی ترین آزادی‌های مردم نیز از آنها سلب شده و دیکتاتوری عریان حاکم است، گسترده تر و فراگیرتر است. معهذاً ریشه تمام فساد در خود نظام سرمایه داری و بی‌حقوقی توده‌های زحمتکش است. راه نجاتی نیز برای توده‌های کارگر و زحمتکش ایران جز سرنگونی جمهوری اسلامی، استقرار یک دولت شورائی، و برانداختن نظام سرمایه داری وجود ندارد. بدین طریق است که می‌توان جامعه‌ای تهی از استثمار، ستم و فساد، جامعه‌ای از انسان‌های آزاد و برابر را ایجاد نمود و به تمام فجایع نظام سرمایه داری پایان داد.

شوم خود را اجرا می‌کنند.

۹- ماریا ۱۷ ساله، از کردستان با سوئدی‌ها ارتباط داشته، توسط برادرش با ضربات کارد به شدن لت و پار می‌شود.

علاوه بر این جنایات دلخراش و تکان دهنده، بسیاری دیگر از دختران و زنان به دلائل مشابهی مورد ضرب و شتم واقع شده و به اشکال مختلف تحت فشار قرار گرفته، تهدید به مرگ شده‌اند و اجباراً از خانه گریخته‌اند. از جمله می‌توان به نمونه‌های زیر اشاره نمود.

۱- پس از کشته شدن پلا (ردیف ۸) خواهر کوچک وی نیز از ناحیه پدر، برادر، عمو و پدر بزرگ به مرگ تهدید می‌شود که زندگی مخفی اختیار می‌کند.

۲- مخفی زندگی کردن سارا محمد ۱۷ ساله (تهدید به مرگ).

۳- سوزانا ۱۸ ساله که به زور او را به مردی مسن شوهر می‌دهند، فرار کرده و زندگی مخفی اختیار می‌کند. سوزانا نیز تهدید به مرگ شده است.

۴- میریام ۱۹ ساله، عراقی از ترس پدرش که می‌خواست او را به زور به پیرمردی شوهر بدهد، فرار و زندگی مخفی اختیار می‌کند. او نیز تهدید به مرگ شده است.

۵- آنا ۱۸ ساله، ترک تباری که در سوئد متولد شده، به علت داشتن رابطه با دوستانش توسط پدرش مورد ضرب و شتم قرار می‌گیرد، از خانه فرار می‌کند و در محل ناشناسی زندگی می‌کند (تهدید به مرگ).

۶- سارا ۱۶ ساله، به دلیل داشتن دوست پسر سوئدی، پدرش او را در زیر زمین محبوس می‌کند و کلید را هم نا پدید می‌کند تا سارادر همان جا بمیرد. اما سارا موفق به فرار می‌شود و به زندگی مخفی روی می‌آورد (تهدید به مرگ).

۷- نوسیا ۲۲ ساله که به یک جشن ترکی رفته بود، توسط برادر ۲۰ ساله‌اش مورد ضربات شدید کارد قرار می‌گیرد. برادر نوسیا گفته است، ما مسلمان هستیم و نویسا باید در خانه بماند. اما نویسا فرار کرد و مخفی زندگی می‌کند. (تهدید به مرگ).

به این لیست طولانی هنوز می‌توان اضافه کرد. اما برای اثبات بی‌حقوقی زنان و برای اثبات سلطه تفکر ارتجاعی و مردسالارانه به ویژه در میان مسلمان، همین نمونه‌ها کافیست. ازدیدگاه شرع اسلام و در فرهنگ ارتجاعی و عقب مانده مرد سالار، زنان و دختران ملک مردان اند. در جامعه‌ای که این تفکرات مسلط است، در جامعه - ای که نابرابری اجتماعی، قاعده است، به زن، به چشم کالا نگاه می‌کنند. می‌خرند، می‌فروشند، می‌زنند، به قتل می‌رسانند و هزار و یک جنایت دیگر در حق زن مرتکب می‌شوند.

برای نابودی تفکر مرد سالار، برای نابودی آپارتاید جنسی و زن ستیزی و برای پایان دادن به این فجایع ضد بشری، باید جنگید و سرمنشاء این تبعیضات و نابرابری‌ها را نابود ساخت و یک آلترناتیو انسانی یعنی سوسیالیسم را ارائه داد.

مبارزه طبقاتی و رهائی زنان (۱۹)

انجمن اتحادیه کارگری زنان

شکست "فدراسیون کار آمریکا" (AFL) در سازماندهی زنان از یکسو و عدم ثبات تشکل "کارگران صنعتی جهان" (IWW) از سوی دیگر، راه رابرتشکل "انجمن اتحادیه کارگری زنان" گشود که در سال ۱۹۰۳ توسط گروهی از زنان لیبرالی که درگیر فعالیتهای اجتماعی بودند و تنی چند از فعالین اتحادیه ای، بنیان گذاشته شد. رهبران مجمع، این اتحادیه را پاسخی به چالش انقلاب می دانستند. از همین رو بود که یکی از آنها به نام "الیس هنری" در سال ۱۹۱۱ نوشت: "اگر تمام بار رفع نابرابریهای ناعادلانه صنعتی برگرد به گروههای اجتماعی تحت ستم گذارده شود، ماروشت انقلابی خام و ابتدائی خواهیم داشت. تنها آترناتیو برای تمامی جامعه این است که با اقدام مشترک، وظیفه برانداختن بی عدالتیهای صنعتی رابرعهد بگیرد و صنعت را بر پایه ای که برای کارگران عادلانه است، بنا نهد" (Tax - ص ۱۲).

یکی دیگر از زنان رهبر انجمن، لویی پریکنز بود. وی نوشت: "... نیروی محرکه کامل رفورمهای رادیکال، زنان و مردان صادق و غیر متعصب، نمایندگان صنایع و منافع گوناگون جامعه، گروههای مالی، روشنفکران مجرب، تجربه عملی و بینشی اصیل است." (همانجا - ص ۹۹).

انجمن خود را ائتلاف تمامی طبقات می دانست. "جین آدامز" اولین معاون مجمع چنین می گفت: "مردان کارگر... نمی توانند کینه طبقاتی را ارج نهند. ج. بورن" مورخ می نویسد: "مجمع تلاش نمود تا سازمانهای مستقلی برای زنان تاسیس کند. اما به ناگهان به چند دسته تقسیم شد." (مجامع اتحادیه های کارگری انگلستان و آمریکا - نیویورک - ۱۹۴۲ - ص - ۱۶۶).

شکست ایده فعالیت مستقل، موجب شد که انجمن به دنبال ائتلاف با اتحادیه های کارگری باشد. از تشکل کارگران صنعتی جهان IWW، انتظاری جز عدم تمایل نمی رفت. چرا که IWW، مجمع را عامل تشدید شکاف بین زنان و مردان کارگر می دانست (ج. بون - اتحادیه زنان کارگری انگلیس و آمریکا).

در نتیجه مجمع به سوی ائتلاف با فدراسیون کار آمریکا (AFL) کشانده شد، هرچند که AFL نسبت به زنان کارگر بی توجه بود. مجمع طی اعتصاب کمربند دوزان در نوامبر سال ۱۹۰۹ در نیویورک که آن را قیام ۳۰ هزار نفره "نامید"، تا حدودی اعتبار کسب کرد. لازم است نقل قولی از "مردیت تکس" (M. Tax) در توصیف "خیزش زنان" آورده شود تا نحوه مشارکت مجمع و خیانت نهائی آن روشن گردد: در ابتدای امر، رهبران مجمع فعالانه از اعتصاب حمایت کردند، آنها به اعزام کاروان هائی پرداختند تا اعتصاب را تبلیغ کنند. ماشین هائی که توسط

سرود کارگران ریسندگی لیون

دیگر برهنه نخواهیم ماند
برای خواندن سرود کلیساها
جلیقه های زربفت لازم است
ما ریسندگان، برای شما
حاکمین کلیساها می بافیم
ولی خود پیراهن به تن نداریم
ما کارگران ریسنده برهنه ایم.

برای حکومت کردن
شنل و نوار ابریشمی لازم است
ما ریسندگان، آرا برای شما
قدرتمندان زمین می بافیم
ولی خود پیراهن به تن نداریم
ما کارگران ریسنده برهنه ایم
لیک زمان قدرت ما نیز، فرا خواهد رسید.

دوران ما فرا خواهد رسید
و آن هنگام که قدرت شما پایان یابد
از آن هنگام که فرمانروائی شما پایان یابد،
ما کفن دنیای کهنه را خواهیم بافت!
هم اکنون، غرش قیام به گوش می رسد،
ما کارگران ریسنده
دیگر برهنه نخواهیم ماند.

گزیده ای از نامه های رسیده

دولت آمریکا و نقش آن در تقوت تروریسم؛ اشاره شده و مثال ها و مطالبی نیز در همین زمینه عنوان شده است. از این دوست عزیز به خاطر تهیه و ارسال مقاله، صمیمانه تشکر می کنیم و در جای خود از این نوشته استفاده خواهیم کرد. پیروز باشید.

فنلاند - رفیق (ع) - یادداشت کوتاه شما همراه با بیست ارو که برای آبنه نشریه کار فرستاده بودید رسید. نشریه کار از همان شماره - ای که خواسته بودید برایتان ارسال شده است. پیروز باشید.

آلمان - رفیق عزیز (ن). نامه مورخ ۲۹ نوامبر شما به دست ما رسید. به خاطر محبت ها و ارسال کمک مالی صمیمانه تشکر می کنیم. کد کمک مالی در نشریه کار درج می شود. با سپاس مجدد!

زنان میلیونر کرایه شده بود، در خیابان های باریک منطقه Lower East Side راه راباز می کردند. زنان ثروتمند و شیک پوش و دختران فقیر و نحیف اعتصابی، پیکت لاین را تمام کرده و سوار بر این ماشین ها شده و به شادی و مسرت به این امر استثنائی برخورد می کردند: دیدن زنان ثروتمندی که پلاکاردهائی حمل می کردند که خواهان حق تشکلیابی برای زنان کارگر و کاهش ساعات کار و افزایش دستمزد شده بودند، تماشائی بود.

به گفته "آلوا بلمونت" و "آنامورگان" هیچ جنبه ای از اعتصاب به اندازه حمایت برخی زنان ثروتمند از آن نظیر آلوا بلمونت و دانا مورگان توجه مطبوعات را جلب نکرد. آلوا - بلمونت، دختریکی از زمینداران آلاباما و یکی از معروفترین مدیره های انجمن نیویورک بود. او با ویلیام ک. واندربلیت ازدواج کرد و یک کارزار وسیع به منظور ورود به جامعه انجمن نیویورکی "چهارصد" را سازمان داد. بعد از احداث یک قصر ۳ میلیون دلاری در خیابان پنجم نیویورک و یک عمارت ۲ میلیون دلاری در "نیوپورت" سرانجام به هدف خود رسید و پس از آن او از "واندربلیت" طلاق گرفت و با اولیور هازارفرفی ازدواج کرد و متروی زیر زمینی نیویورک را به ارث برد. آنا مورگان دختر بارون، راهزن ج. ب مورگان بود. (Tax - صفحات ۳۰ - ۲۲۹).

میانجیگران پیشنهادی طرح نمودند که فکر می کردند طرح سازشی باشد. رهبران مجمع اتحادیه کارگری زنان از این پیشنهاد استقبال نمودند. گرچه اعتصابیون، خشمگینانه رای به رد این پیشنهاد دادند و آن را "خیانت کامل" نامیدند، چرا که به طور مثال، اتحادیه به رسمیت شناخته نشده بود. رهبران مجمع از آن پس زنان کارگر رابه عنوان افراطیونی که تحت تاثیر سوسیالیسم قرار دادند، تقبیح نمودند. مجمع زنان در اعتصاباتی که به رهبری IWW انجام گرفت، همچون اعتصاب "نان و گل رز"، اعتصاب درلورانس در ۱۹۱۱ و یا اعتصاب توده های زنان پاترسون در ۱۹۱۳، کاملا درحاشیه بود. مجمع زنان در دومین دهه حیات خود، تاکید را بیشتر بر قانون - گذاری نهاد تابر سازماندهی. این تشکل به نحو روز افزونی در پی جلب حمایت دولت فدرال برآمد. ویلیام اونیل "تخمین می زند که تا ۱۹۱۹، اعضاء مجمع به ۳۸ پست دولتی دست یافته بودند. (فونر - جلد ۴ - ص ۱۲۸).

در ارزیابی از کارنامه یک ربع قرن فعالیت فدراسیون کار آمریکا (AFL)، کارگران صنعتی جهان IWW و مجمع اتحادیه زنان، هرکسی به این نتیجه تاسف آور خواهد رسید که نتایج، چشمگیر نبودند. در سال ۱۹۱۰، تعداد کل زنان اتحادیه ها فقط ۷۶۷۴۸ نفر بود. تنها ۱/۵ درصد کلیه زنان دستمزد بگیر و ۵/۲ در صد زنان کارخانجات صنعتی متشکل بودند. (همانجا - ص - ۲۴۲).

مبارزه طبقاتی و رهایی زنان (۱۹)

با زندگی و مبارزات "مادر جونز" در شماره قبل آشنا شدیم، بخش بعدی کتاب مبارزه طبقاتی و رهایی زن، اعتصابات کارگری زنان در اوائل قرن بیستم در آمریکا است.

"نان و گل سرخ"

بزرگترین اعتصاب زنان، اعتصاب نساجی لورانس بود که از ژانویه تا مارس ۱۹۱۳ به طول انجامید. ۲۳۰۰۰ اعتصابی متشکل از ۲۵ ملیت که به ۴۵ زبان مختلف صحبت می‌کردند، در این اعتصاب شرکت داشتند. "فلیپ فونر" می‌نویسد: "واقعیت این است که هیچگاه قبل از این در تاریخ جنبش کارگری آمریکا، این تعداد ملیت‌ها و گروه‌ها و زبان‌های مختلف به چنین طرز موثری در یک اعتصاب متحد نشده بودند." (فونر- تاریخ- جلد ۴- ص ۳۲۰).

در تمام تظاهرات های ایستاده و رژه های خیابانی، زنان یا خود جزء اعتصابیون بودند یا به عنوان همسران اعتصابیون نقش موثری ایفا نمودند. آنها در خیابانهای یخ زده در کنار مردان قدم برمی‌داشتند و اغلب در صفوف اول تظاهرات و رژه های خیابانی بودند.

مادران باردار و زنانی که کودکان خود را دریغ داشتند، در کنار یک دیگر راهپیمایی می‌کردند و همچون سایر زنان کارگر، شعار - هائی حمل می‌کردند که بر آنها نوشته شده بود: "ما، هم، نان می‌خواهیم و هم گل رز". . . به نظر می‌رسد که تعداد زنانی که دستگیر شدند، بیش از مردان بود. . . زنان از پرداخت جریمه سرباز می‌زدند و حبس را ترجیح می‌دادند. این خصوصاً در مورد زنان ایتالیایی، لهستانی، روسی و زنان لیتوانیائی صادق بود." (همانجا- ص ۳۲۳).

تشکیلات "کارگران صنعتی جهان" (IWW) همواره خلاقیت و ویژه‌ای برای ارتقاء تاکتیک - های اعتصابی از خود نشان می‌داد. IWW ایده تظاهرات ایستاده توده ای، رژه های خیابانی و توده ای و تظاهرات را به میان کشیدند. اعتصاب لورانس، نمایش نبوغی بی نظیر بود. برای مقابله با ممنوعیت تجمع در مقابل کارخانجات، کمیته‌های اعتصاب سازمان - دهی شدند. هر روز خطوط تظاهرات ایستاده در یک زنجیره بی انتها به دور منطقه‌ای که کارخانه در آن قرار داشت، به حرکت در می‌آمد تا اعتصاب شکنان را مایوس و دلسرد کند. . . هر روز رژه خیابانی برگزار می‌شد

که در آن بین ۳ تا ۱۰ هزار نفر با طبل و شیپور به حرکت در می‌آمدند و سرود های کارگران صنعتی جهان "انترناسیونال"، "ماریسز"، "همبستگی ابدی و دیگر سرود - های رادیکال را می‌خواندند. (همانجا ص ۲-۳۲۱).

رهبر سرشناس اعتصاب، یکی از معدنیان سابق به نام "بیگ بیل" (Big bill) بود که الیزابت گرلی فلین با او کار می‌کرد. این اعتصاب با پیروزی درخشان به پایان رسید. برغم این که IWW در رهبری مبارزات قدرت - مند بود، اما در حفظ سازماندهی پس از آن، ضعیف بود. قبل از اعتصاب، حدود ۳۰۰ عضو در لورانس داشت، در سپتامبر ۱۹۱۲ تعداد اعضای آن به ۱۶۰۰۰ نفر افزایش یافت، معهدا تا تابستان ۱۹۱۳، این تعداد به ۷۰۰ تن کاهش یافته بود. (همانجا- صفحات ۹- ۳۴۸).

یکی از ویژگی‌های IWW این بود که در جریان اعتصاب، سریعاً نیرو می‌گرفت و پس از آن به سرعت نیرو از دست می‌داد. پس از اعتصاب کارگران نساجی لورانس، ۲۵۰۰۰ تن از کارگران ابریشم بافی پاترسون در ۱۹۱۳ دست به اعتصاب زدند. این اعتصاب پس از ۵ ماه مبارزه فرسایشی با شکست کامل به پایان رسید. دو شکست دیگر، اعتصابات تحت رهبری IWW، اعتصابات کارگری لاستیک در آرکون و پس از آن اعتصاب کارگران ماشین سازی Studebaker در دیترویت، چند ماه بعد صورت گرفت. سازماندهندگان IWW دیگر هیچگاه نتوانستند نیروی قابل ملاحظه‌ای از کارگران نساجی گرد آورند و IWW در شرق کاملاً فرو ریخت. IWW که عمدتاً تحت کنترل اعضاء خود در ایالات غربی آمریکا بود، بازتاب دهنده نقاط ضعف و قوت ترکیب این نیروها و ایده‌های آنها بود. امکان پذیر نبود که اتحادیه‌های با ثباتی در میان کارگران مهاجر ایجاد نمود. الیزابت گرلی فلین می‌گفت که "اکثر ما مبلغین قابلی بودیم اما سازمان دهندگان ضعیفی بودیم." (همانجا ص ۴۶۲).

IWW سرنوشتی جزاین نداشت که یک سازمان انقلابی کوچک باشد و هیچگاه به یک تشکیلات توده ای وسیع تبدیل نشد. در اوج قدرتش که سال ۱۹۱۲ بود، ۲۵۰۰۰ عضو داشت. تعداد اعضایش در ۱۹۱۳ به ۱۴۸۵۱ و در سال ۱۹۱۴ به ۱۱۳۶۵ کاهش یافت. (Tax- ص ۱۲).

صفحه ۷

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)، نامه های خود را در دو نسخه جدا گانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان را به یکی از آدرسهای زیر پست کنند.

آلمان
K . A . R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

اتریش
Kar
Postfach 260
1071 , Wien
Austria

دانمارک
I . S . F
P . B . 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئد
M . A . M
Postbox 6416
75139 Uppsala
Sweden

سوئیس
Sepehry
Postlagernd
3052 Zollikofen
Switzerland

فرانسه
A . A . A
MBE 265
23 , Rue L ecurbe
75015 Paris
France

هلند
P . B . 22925
1100 DK Amsterdam
The Netherlands

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آنرا به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس های سازمان ارسال نمایید

I.W.A
6932641 Postbank
Holland

شماره فکس
سازمان فدائیان (اقلیت)
۵۹۷۹۱۳۵۷ - ۶۹ - ۴۹

پست الکترونیک E-Mail:

info@fedaiian-minority.org

نشانی سازمان بر روی اینترنت:

http://www.fedaiian-minority.org

KAR

Organization Of Fedaian (Minority)

No.374 feb 2002